نشرنو

نشانه در آستانه

جستارهایی در نشانه‌شناسی

امیرعلی نجومیان
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

فرهنگ‌نشرنو
با همکاری نشر آسیم
تهران- ۱۳۹۴

نشانه در آستانه
جستارهایی در نشانه‌شناسی
نوشتهٔ امیرعلی نجومیان

فرهنگ‌نشرنو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده
تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱
چاپ اول ۱۳۹۴
شمارگان ۱۱۰۰
ویراستار فنی علی‌رضا اکبری
چاپ ایران گرافیک
ناظر چاپ حمید دمیرچی

همهٔ حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانهٔ ملی
عنوان و نام پدیدآور نشانه در آستانه: جستارهایی در نشانه‌شناسی/ امیرعلی نجومیان
مشخصات نشر تهران : فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری ۲۸۸ ص.؛
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۳۹-۳۵-۷
وضعیت فهرست‌نویسی فیپا
شمارهٔ کتابشناسی ملی ۳۸۵۴۶۲۸

مرکز پخش آسیم
تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۵
قیمت ۳۵۰۰۰ تومان

برای پدر و مادر پرمهرم

ا.ع. ن.

فهرست

۷. پیش‌گفتار

نظریه و روش

۱۱. درآمدی به نشانه‌شناسی
۲۵. نشانه‌شناسی پساساختگرا: نظریه
۴۵. نشانه‌شناسی پساساختگرا: روش

نقد

۶۱. نقاشی: آیا این یک پیپ هست یا نیست؟ تحلیل دو تابلوی رنه مگریت
۷۱. عکس: از نشانه‌شناسی تا واسازی عکس: تحلیل آثار عکاسان ایرانی در نمایشگاه پنجره‌های نقره‌ای
۹۵. عکس: نشانه‌ها در آینهٔ عکس‌های ریکاردو زیپولی با عنوان ونیز در پنجره‌ها
۱۰۵. معماری: نشانه‌های خودواساز پیتر آیزنمن
۱۱۹. معماری: نشانه‌های فرهنگی خانه‌های تاریخی کاشان
۱۵۱. ادبیات: نشانه‌های متن در هزارتوی شهر
۱۶۵. ادبیات: عشق متنی روی پیاده‌رو: تحلیل مجموعه داستانی از مصطفی مستور
۱۸۷. نمایش: نامه‌های بی‌نشانی در افرا یا روز می‌گذرد، اثر بهرام بیضایی
۱۹۷. فیلم: آستانه‌های متن در عنوان‌بندی فیلم
۲۲۷. فیلم: آفاق، نشانهٔ خارج از مرکز در فیلم نرگس اثر رخشان بنی‌اعتماد
۲۳۳. فیلم: بازی نشانه‌ها در سینمای عباس کیارستمی
۲۶۳. فیلم: امیروی دونده، در کشمکش میان طبیعت و فرهنگ، ساختهٔ امیر نادری
۲۷۳. نشانی جستارها
۲۷۵. نام‌نامه
۲۷۷. منابع

پیش‌گفتار

بیش از صد سال است که نقد ادبی و هنری از بررسی درونمایه و پیام‌های نهفته روی گردانده و به جای آن «زبان» را نشانه گرفته است. این پارادایم زبانشناختی در نقد از آرای فرمالیست‌ها آغاز شده است و تا به امروز در گفتمانِ تحلیلِ متن جاری است. بر پایهٔ این جریان، هر متنی پیش از هر چیز «صنعتی زبانی» است و این تنها کلید درک مفاهیم و دلالت‌های متن انگاشته می‌شود. البته در طی صد سال گذشته این رویکرد دقیق‌تر، پیچیده‌تر و ژرف‌تر شد. نظریه‌های فرمالیسم جای خود را به تحلیل ساختگرا دادند و در پایان قرن بیستم نقد زبانشناختی به پساساختگرایی رسید. در بستر این سه پارادیم، رویکردهایِ معمولِ نقادانه (مانند نقد روانشناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی، بوم‌شناختی و بسیاری دیگر) در قالب تحلیل زبان متن قرار گرفتند. به عنوان نمونه، نقد فرویدی جای خود را به نقد لاکانی که تحلیلی ساختگرا و پساساختگرا از روانشناسی بود داد و نقد مارکسیستی به تحلیل ساختگرای جامعه‌شناختی آلتوسری و تحلیل گفتمانی فوکویی انجامید. نقد فرهنگی هم که در ظاهر به «زمینه‌های متن» می‌پردازد، از این تغییر پارادایم مصون نبود و «فرهنگ» را ساختاری زبانی و متنی انگاشت. در این میان، به گمان من، نشانه‌شناسی دیرپاترین روش زبانشناختیِ تحلیل متن باقی ماند.

نشانه‌شناسی را بسیاری هنوز درگیر پیش‌انگاشت‌های ساختگرایی می‌دانند، اما ساختگرایی در دهه‌های شصت و هفتاد دچار چالشی اساسی از سوی اندیشمندانی گردید که بعدها نام پساساختگرا به خود گرفتند. این نظریه‌پردازان هریک به شیوهٔ خود ثبات و پایداری نظام‌های زبانی گوناگون (کلام، تصویر، و غیره) را مورد شک و ابهام قرار دادند. از نگاه ایشان، نظام‌ها همواره مورد تهدید و هجوم دلالت‌هایی بس متفاوت قرار می‌گیرند که در نهایت به تعلیق معنا درون متن می‌انجامد. همانطور که گفتم، نشانه‌شناسی به عنوان یک روش خوانش متن، همچنان به حیات خود ادامه داده است و توانسته است درون رویکردهای متفاوت نقدی (مانند فمینیسم، تاریخگرایی نوین، نقد فرهنگی، نقد هویت‌جنسی، نقد جامعه‌شناختی، نقد پسااستعماری و نقد روانشناختی) روش‌های قابل اجرایی پیش پای منتقد قرار دهد. به عبارت دیگر، نشانه‌شناسی از دورهٔ ساختگرایی عبور و به دورهٔ پساساختگرایی وارد می‌شود و همچنان به حضور مؤثر خود ادامه می‌دهد. دلیل این امر این است که نشانه‌شناسی، بر خلاف تصور بسیاری، یک رویکرد نقادانه نیست، بلکه روشی برای خوانش متن است، و در نتیجه می‌تواند درون رویکردهای متفاوت برای خوانش متن بکار گرفته شود.

کتاب پیش روی بر آن است تا بر روش نشانه‌شناسی درون رویکرد نظری پساساختگرا، که در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح شد، تمرکز کند. برای این کار، این کتاب را به دو بخش تقسیم کردم. در بخش نخست اصول بنیادی نقد نشانه‌شناسی را که پیش از هر چیز درون رویکرد ساختگرا شکل گرفت در جستار یک تشریح خواهم کرد و در دو جستار بعدی به نشانه‌شناسی پساساختگرا خواهم پرداخت. بخش دوم این کتاب مجموعه جستارهای نقد عملی من در حوزهٔ نشانه‌شناسی پساساختگرا است که در ده سال گذشته در کتاب‌ها و مجلات به چاپ رسانده‌ام. البته زمینهٔ اصلی نگارش این جستارها به هم‌اندیشی‌های نشانه‌شناسی در دوازده سالی که گذشت بازمی‌گردد. این هم‌اندیشی‌ها بخش کوچکی از هم‌نشینی

و هم‌فکری من با دوستان عزیزم در «حلقه نشانه‌شناسی تهران» را شامل می‌شود. پس مجال طرح این جستارها را به دوستانم در این حلقه مدیونم. برخی از جستارهای کتاب هم متن‌های پیاده شده از سخنرانی‌های ایرادشده در سال‌های گذشته است. جستارهای یک، دو، سه، و چهارده از این جمله‌اند و نثر شفاهی آن‌ها قدری با نوشتارهای دیگر این کتاب تفاوت دارد. امیدوارم این کتاب گامی به سوی تبیین نظریه‌ها و تحلیل عملی متن بر پایهٔ نشانه‌شناسیِ نوین برداشته باشد.

آنچه می‌ماند تشکر بسیار از دوست عزیز علیرضا اکبری است که با پیگیری و تعهد آماده‌سازی این کتاب را ممکن ساخت.

جستاریک
درآمدی به نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی حاصل درک نوینی از نسبت میان زبان و واقعیت است. زبان همواره به مثابهٔ ابزارِ انسان برای بازنمایی دنیای ذهن و معنی به منظور ارتباط و بیان انگاشته می‌شد. این شیوهٔ تفکر که ریشه در اندیشهٔ متافیزیکی افلاطون و نظریهٔ محاکات داشت، برای جهانِ اندیشه مابه‌ازایی محسوس قرار می‌داد که از دنیای اندیشه تقلید می‌کرد تا با ادراک انسانی همگون گردد. اما در سال‌های پایانی سدهٔ نوزدهم با طرح نظریه‌های زیبایی‌گرایی و آراءِ نیچه، نسبتِ میان زبان و واقعیت واژگون شد. اندیشمندانی چون نیچه، ویتگنشتاین و هایدگر از این سخن گفتند که در واقع این زبان است که معنی و حقیقت را می‌سازد، حقیقت چیزی جز یک ساخت بلاغی نیست و هستی ما در زندان زبان گرفتار است.

بر این اساس، نشانه‌شناسی حوزه‌ای از دانش بشری‌ست که در دهه‌های نخستِ سدهٔ بیستم فهم جدیدی را از زبان و زبان‌شناسی مطرح کرد. واژه‌ها دیگر نام‌های خاصی نَیستند که به گونه‌ای مطلق بر چیزها نهاده باشیم، بلکه واژه‌ها بر اساس منطق تفاوت و به گونه‌ای قراردادی معنی تولید می‌کنند. آنچه ما از آن به عنوان واقعیت بیرونی یاد می‌کنیم تنها به واسطهٔ الگوهای ساختاری قابل دسترسی است. ما تنها از طریق یک سری الگوها

و ساختارهای از پیش تعیین شده و برساخته است که جهان را می‌فهمیم. همیشه یک واسط وجود دارد و این واسط یک نظام نشانه‌ای (زبانی) است که مانند چهارچوبی برای فهم جهان عمل می‌کند. پس، ساختارهای گرامر یا دستورِ زبان، نظم ویژه‌ای از جهان را ساخته و سپس آن را برای محک پدیده‌های عالم به کار می‌گیرند.

بنابراین نشانه‌شناسی را می‌توان چنین تعریف کرد: نشانه‌شناسی بررسی، تحلیل و تفسیر کنش دلالت‌پردازی (فرآیند معناسازی) پدیده‌های عالم است. یکی از روش‌های نخستینِ نشانه‌شناسی، خواندن متن بر اساس زبان زیرین متن است. پس نشانه‌شناسی بررسی نسبت نشانه‌ها با یک ساختار و یک زبان زیرین است. با این تعریف است که «فرآیند معناسازی» تبدیل به موضوع اصلی نشانه‌شناسی می‌شود. یک نشانه‌شناس کنش‌های انسانی و اُبژه‌های عالم را به عنوان نشانه‌هایی درون یک نظام موضوع مورد بررسی قرار می‌دهد و چگونگی شکل‌گیری معنی را در این اُبژه‌ها و کنش‌ها دنبال می‌کند.

گزاره‌های نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی به طور خلاصه گزاره‌های زیر را مطرح می‌کند:

۱. نشانه‌شناسی روش خواندن متن است برای کشف زبان زیرین متن. پس نشانه‌شناسی بررسی نسبت نشانه‌ها با یک ساختار و یک زبان زیرین است. این نسبت به تولید معنی می‌انجامد. نشانه‌شناسی ساختگرا بر این باور شکل گرفت که از متن نمی‌توان خارج شد. امروزه اما یکی از مهمترین رویکردهای نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی فرهنگی است که رابطهٔ نشانه‌ها را در بستر فرهنگی و فرهنگ را به عنوان متن تحلیل می‌کند.

۲. نسبت ما با جهانِ بیرون بر اساس زبان و سیستم است. هر کنش فردی ما تنها در ارتباط با یک نظام زبانی کلی قابل فهم است. اگر ما بتوانیم کنش‌های فردی‌مان را با نظام‌های زبانی مرتبط کنیم می‌توانیم بفهمیم کجا قرار داریم و جایگاه‌مان چیست. یک کنش در یک نظام زبانی

می‌تواند کاملاً مثبت و در یک نظام زبانی دیگر کاملاً منفی باشد. پس کنش‌های فردی ارزش درونی و ذاتی ندارند. آنچه که برای نشانه‌شناسی مهم است رابطهٔ همزمانی (synchronic) این نشانه‌هاست. در یک کلام، ساختگرایی به دنبال دستور زبانِ متن (ادبی، معماری، ساختار شهری، موسیقی، و غیره) است.

۳. سیستم‌ها یا ساختارها نتیجهٔ انباشت کنش‌های فردی هستند. این نظام زبانی (langue) انباشتی است از کنش‌های زبانی فردی (parole). گفتار فردی یا کنش فردی تنها در ارتباط با نظام زبانی قابل فهم است.

۴. یک نشانه چیزی است که دیگر نشانه‌ها نیستند. هستیِ یک نشانه تنها در تفاوت آن با نشانه‌های دیگر شکل می‌گیرد.

۵. رابطهٔ میان دال و مدلول قراردادی است. دال نشانِ ملموسی است که به زبان می‌آورم یا می‌نویسم و مدلول مفهومی است که از این دال به ذهن متبادر می‌شود. دال و مدلول با هم نشانه را می‌سازند.

۶. کنش‌ها و رفتارهای انسانی به تمامی ساختگی است. «ساختگی» به این معنی که من کنش‌های فردی خود را به تدریج بر اساس ساختارهای جامعه شکل می‌دهم. ما تنها از طریق ساختارها و سیستم‌ها می‌توانیم با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم.

۷. معنی یک متن در ارتباط با واقعیت بیرون یا بیان خالق آن شکل نمی‌گیرد. ساختگرایان نگاه‌شان به متن نگاهی تقلیدی یا محاکاتی نیست و بر این گمانند که متن تقلیدی از جهان بیرون نیست. درون جهانِ متن است که نشانه‌ها با هم مرتبط هستند.

۸. واقعیت همواره به طور رمزگذاری شده وجود دارد. ما همواره با یک سری رمزگان روبروییم که میان یک گروه انسانی مشترک است. به باور ساختگرایان، واقعیت‌ها همیشه از طریق یک سری ساختارهای رمزی با ما ارتباط دارند.

۹. معنی در متن از درون ساختار متن شکل می‌گیرد و در خود متن، نسبتِ میان نشانه‌هاست که معنی یا نظام دلالتی را شکل می‌دهد.

مبانی ساخت‌گرایی سوسور

اما برای ورود به دنیای نشانه‌شناسی باید نخست به فلسفهٔ پارادایمیِ ساخت‌گرایی پرداخت. ساختگرایی بینشی انتقادی و نوین به انسان و جهان پیرامون اوست که آغاز آن را باید در نظریات فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سویسی سال‌های آغازین سدهٔ بیستم، جستجو کرد. ساختگرایی در ابتدا رویکردی زبان‌شناختی بود، یعنی صرفاً نگرشی نوین به زبان محسوب می‌شد، اما بعدها در حوزه‌های مختلف علوم انسانی تعمیم داده شد. نظریات زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور را می‌توان به چند نکتهٔ اساسی و کلیدی خلاصه کرد که در این‌جا نگاهی اجمالی به آنها خواهیم داشت.

زبان به مثابهٔ نشانه

سوسور بر این گمان بود که واژه‌ها با نظام ارجاعی که در زبان‌شناسی کلاسیک مرسوم بود، معنا نمی‌یابند و دلالت ایجاد نمی‌کنند. به عبارت دیگر، زبان را نمی‌توان با یافتن مابه‌ازایی در جهان بیرون معنا کرد؛ معنای واژه‌ها تنها در نسبت با سایر نشانه‌ها فهم می‌شود و این «ارتباط» است که معنا ایجاد می‌کند. نظریهٔ ساخت‌گرای سوسور دربرابر اندیشهٔ محاکاتی فلسفهٔ یونان و نگاه نمادمحور قرار دارد که برای هر واژه یک مرجع و مصداق خارجی و بیرونی قائل می‌شود. به این ترتیب، زمانی که واژه‌ها را به کار می‌گیریم آنها را در ارجاع‌شان به دنیای بیرون ادراک نمی‌کنیم، بلکه آنها را درون نظامی زبانی و انتزاعی در نسبت با دیگر نشانه‌ها فهم می‌کنیم. از منظر زبان‌شناسی سنتی، واژهٔ «درخت» به همان درختِ باغ اشاره دارد. اما سوسور با رد این نظریه نگاه «نشانه‌ای» به زبان را مطرح می‌کند که در نوع خود بدیع است: درک ما از واژهٔ «درخت» ارتباطی به درخت باغ ندارد. هر یک از ما تصور منحصر به فرد و متفاوتی از موجودیت واژهٔ «درخت» دارد. و در اثبات این

مدعا کافی است از جمعی بخواهیم مفهوم درخت را برای ما نقاشی کنند و در کمال تعجب خواهیم دید هیچ دو انسانی دو درخت یکسان نخواهند کشید. «درخت» تنها یک «نشانه» (sign) در زبان است.

سوسور در درس‌نامهٔ زبانشناسی عمومی خود بحث «سرشت نشانهٔ زبان‌شناختی» را با نقدی از نظریهٔ «نام» آغاز می‌کند: «برخی زبان را، وقتی به عناصرش تقلیل یابد، تنها فرآیند نام‌گذاری می‌دانند ـ یعنی فهرستی از واژه‌ها که هر یک به چیزی که نام نهاده‌اند مرتبط‌اند» (Saussure, 148). اما سوسور این نظریه را بر اساس این تفسیر رد می‌کند:

> فرآیند نام‌گذاری بر این فرضیه استوار است که مفاهیمی از پیش ساخته شده پیش از کلمات وجود دارند...، [این نظریه] به ما نمی‌گوید که آیا نام در سرشت خود صوتی است یا روانشناختی...، و سرانجام به ما چنین می‌نمایاند که اتصال نام و چیز ساز و کار بسیار ساده‌ای دارد و این فرضی است بسیار اشتباه. (Ibid)

در برابر این نظریه، سوسور فرض جدیدی را ارائه می‌دهد: «نشانهٔ زبان‌شناختی، یک چیز را با یک نام به هم نمی‌پیوندد، بلکه یک مفهوم را با یک صوت ـ تصویر متحد می‌کند» (Saussure, 149). درون نشانه، از دید سوسور، یک شکل (نشان یا علامت) وجود دارد که دلالت می‌کند (دال) (signifier) و مفهومی که دلالتی بر آن می‌شود (مدلول) (signified) . این «دو صورت» مانند دو سوی یک ورق کاغذ از هم جداشدنی نیستند و با یکدیگر متحد شده و نشانه را می‌سازند که این نشانه خود به نشانه‌هایی دیگر درون نظام زبانی ارجاع دارد. بنابراین «دلالت معنایی» (signification) عبارت است از رابطه بین دال و مدلول درون یک نشانه، و در عین حال حاصل رابطه یک نشانه با نشانه‌های دیگر. بنابراین می‌بینیم که سوسور مفهوم یا ایده را درون نظام زبان‌شناختی می‌بیند و آن را وجودی مستقل و خودگردان نمی‌داند. بر این اساس، معنا حاصل ارتباط بین نشانه‌هاست و این «ارتباط» است که معنا را بوجود می‌آورد. به عبارت دیگر، یک نشانه به

تنهایی و جدا از بقیهٔ نشانه‌ها بی‌معنی است. سوسور تأکید می‌کند که در سخن‌گفتن نیازی به اُبژه‌های بیرونی نیست و ما براساس اُبژه‌های بیرونی معناسازی نمی‌کنیم، بلکه براساس رابطهٔ درونی میان دال و مدلول این کار را انجام می‌دهیم. سوسور با این نظریه، زبان را از واقعیت‌های بیرونی جدا کرد و در نتیجهٔ این دیدگاه، زبان دیگر تقلید یا بازنمایی عالم بیرونی فرض نشد.

البته نظریه‌پردازان دیگری هم به بسط این نظریه یاری رساندند. چارلز ساندرز پرس، یکی از نخستین نظریه‌پردازان در این حوزه، نشانه را در یک نظام سه‌وجهی الگوسازی کرد و لوی استراس هم با تکیه بر دانش مردم‌شناسی، الگوهای ساختاری را در رفتارهای قومی یافت. روایت‌شناسان هم به نظام روایتی ادبیات داستانی پرداختند. ولادیمیر پروپ که حلقهٔ واسط میان فرمالیسم روس و ساخت‌گرایی بود با بررسی همزمان داستان‌های فولکلور روسی پی به نظام روایی منسجمی برد و موفق شد سی‌ویک ترتیب کارکردی در داستان‌ها پیدا کند. روایت‌شناسانِ بعد از پروپ (مانند گریماس) می‌کوشند این سی‌ویک کارکرد را به تمام انواع داستانی تعمیم دهند و آن را خلاصه کنند. تودوروف هم می‌کوشد نگاه گرامری به ساختار روایی داشته باشد و بر این گمان است که در هر داستان یک نهاد داریم و یک گزاره و بنابراین اتفاق‌های داستانی را می‌توان مانند دستورزبان دسته‌بندی و تحلیل کرد. او همچنین برای هر ساخت روایی یک وضعیت نخستین و پسین قایل است و میان این دو پیچشی را فرض می‌گیرد. ساخت‌گرایان با تمرکز بر تقابل‌های دوگانهٔ در هر متنی، جهان را محصول تقابل‌های دوگانه متنی فرض می‌کنند.

نشانه و دلالت

اما به نظر می‌رسد که واژهٔ «نشانه» خود نیاز به تشریح دقیق‌تری دارد. نشانه آن چیزی است که جانشین چیز دیگری می‌شود و بر اساس نسبت / رابطه

خود با آن چیز و زمینه‌ای که در آن قرار دارد، دلالت یا دلالت‌هایی می‌سازد. پس بر این اساس، نشانه‌ها همواره به امری غایب دلالت دارند. نشانه‌ها انواع مختلفی دارند، اما با قدری آسان‌گیری می‌توان گفت که آنچه برای همهٔ گونه‌های نشانهٔ معنا فراهم می‌کند، رابطهٔ آن با نشانه‌های دیگر است. از دید نشانه‌شناسان، چیزها در عالم دارای معنای ماهوی و ذاتی نیستند، بلکه این رابطه و نسبت میان چیزهاست که از آنها معنی می‌سازد. مثلاً ممکن است رنگی در یک زمینهٔ فرهنگی و اجتماعی به امری دلالت داشته باشد و در زمینه‌ای دیگر، معنا یا دلالتی دیگر داشته باشد. در این تعریف، منظورمان از دلالتْ «فرایند معناسازی» است.

به این ترتیب، هر ابژه، پدیده یا رویدادی می‌تواند نشانه باشد به شرطی که در نسبت با دیگر ابژه‌ها، پدیده‌ها یا رویدادها با مجموعه‌ای از رمزگان در حال دلالت‌پردازی و ساخت معنی باشد. تمامی اشیاء و کنش‌ها در صورتی نشانه‌اند که در نظام دلالتی وارد شوند. مثلاً هم یک شهر می‌تواند نشانه باشد و هم رانندگی کردن در آن به شرطی که دلالت‌هایی بر آن شهر و شیوهٔ رانندگی مردم آن سوار شده باشد. مقصود از «رمزگان» مجموعه‌ای از نشانه‌هایی است که میان گروهی از انسان‌ها توافق شده است. مثلاً رانندگی در شهر تهران براساس رمزگان‌های توافق شدهٔ میان شهروندان این شهر انجام می‌شود و برای یک تازه‌وارد که به این «رمزگان» آشنایی ندارد، حتماً مشکل ایجاد خواهد شد.

نشانه و همزمانی

به گمان سوسور، زبان بیش‌تر براساس ساختاری هم‌زمان (synchronic) معنی می‌دهد. پیش از او زبان‌شناسی تحلیلی درزمانی (diachronic) بود و زبان‌شناسان، با ریشه‌شناسیِ واژه، معنا و مفهومی برای آن می‌یافتند و آن را ذاتی و ماهوی می‌پنداشتند. سوسور معتقد است واژه‌ها در طول زمان با یک معنای ثابت به زندگی خود ادامه نمی‌دهند و همچنین معنای آنها در ارتباط